



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نامبر: ۰۲۱۹-۸۸۸۸-۸۸۸۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۰۸ آذان مغرب ۲۰:۴۵ آذان صبح فردا ۴:۰۷ طلوع آفتاب ۵:۵۳

جبر جغرافیایی

سفارت ترکیه در تهران



کامران عدل

■ نویسنده و منتقد معروف کشورمان، امید روحانی، در مقاله‌ای که برای روزنامه «شرق» در مورد بنده نوشت، مرقوم فرمود «کامران عدل که متفاندنش (بخوانید دشمنانش) کم نیستند.» با او تماس گرفتیم و پرسیدیم، یعنی این متقدان، خیلی زیاد هستند؟ گفت: بیش از آنکه فکر می‌کنی، حالا، این متقدان، همه ایرانی هستند. و، پس از نوشتن این مقاله، فکر می‌کنم سفارت ترکیه در تهران نیز، به‌جمع آنان اضافه شود.

جریان از این قرار است که ششم تیر ۱۳۹۱، جناب آقای اردوغان، نخست‌وزیر کشور دوست و همسایه که شخصا برای ایشان احترام زیادی دارم (این نوشابه باز کردن‌ها از بابت آن است که کسی فکر نکند من با ایشان دشمنی دارم)، در نقطقی که به مناسبت سرنگونی یک جنگنده ترکیه به دست سوری‌ها ابراد می‌کردند، از سابقه تاریخی کشورشان با سوره‌به مطالبی فرمودند که یک کمی، با حقیقت تاریخی جور درنمی‌آمد.

بنسده در ۱۳۶۸، به دلیل کتابی که درباره شهر

اصفهان تهیه می‌کردم، ناچار مجبور شدم درباره تاریخ سلجوقیان، که اصفهان پایتخت آنان بود مطالعاتی انجام

بدهم که در کتابی به‌نام «آنان که خاک را به نظر کیمیا

کنند» توسط انتشارات «سروش» به‌چاپ رسید.

جناب آقای اردوغان، در نطق امروزشان فرمودند که سلجوقیان از نزدیکی استانبول به‌طرف شام حمله کردند. حلب و اورشلیم را فتح کردند. این‌اش راست است، که سلجوقیان حلب و شام و دمشق را فتح کردند. ولی این را باید اضافه کنیم که خود ترکیه امروزی، در آن روزگار که آقای اردوغان حرف می‌زنند، جزو امپراتوری سلجوقی‌ای بود که پایتخت آن اصفهان بود؛ و

«ملکشاه» مهم‌ترین پادشاه سلجوقی و یکی از بزرگ‌ترین سلاطین جهان در تاریخ بود. کشور سلجوقی، در عهد او، به‌مثنهای وسعت و عظمت خود رسید. چه، از حد چند نـا مدیترانه و از شمال دریاچه خوارزم و دشت قیچاق تا ماورای یمن به‌نام او خطبه می‌خواندند، و امپراتور روم شرقی و امرای عیسوی گرجستان و ایبخا به او خراج و جزیه می‌دادند. و اصفهان در عهد او و خواجه نظام‌الملک، از مهم‌ترین بلاد دنیا و یکی از آبادترین آنها بوده‌است...

از کارهای مشهور ملکشاه، اقدام به اصلاح تقویم و بستن زبجی است در اصفهان به سال ۴۵۳، که در آن حکیم ابوالفتح عمرین خیام نیشابوری نیز شرکت داشت...

ملکشاه که قلمرو سلطنتش از انطاکیه شام (ترکیه امروز) تا کنار سیحون بود...! و هنگامی که ملکشاه از رود جیحون عبور می‌کرد، خواجه نظام‌الملک به‌عنوان دستمزد و اجرت، حواله‌ای به ملاحان داد که باید در انطاکیه نقد می‌شد. ملاحان به ملکشاه شکایت بردند و گفتند: اگر کسی از ما، در جوانی به انطاکیه برود به پیروی بازگردد، ملکشاه علت حواله نداشتن نظام‌الملک بر انطاکیه را از وی پرسید... او پاسخ داد که: «لازم نیست آنان برای نقد کردن حواله به انطاکیه بروند بلکه حاشیه‌نویسی برات مزبور را، در همین‌جا به زر نقد، می‌خرند سپس اظهار داشت که منظور وی این بوده است تا وسعت عظمت و اعتبار دستگاه اداری کشور را نشان بدهد...»

فراموش نکنید در همین دوران بوده است که فرهنگ و هنر ایرانی، به‌لوح خود می‌رسد و هنرمندان و معماران ایرانی، نگرش و اندیشه خود را از طریق شمال آفریقا تا اسپانیا صادر کردند.

یکی از معروف‌ترین آثار معماری سلجوقی، گنبد خواجه نظام‌الملک است، در مسجد جامع اصفهان، در گوشه‌ای از این ایوان می‌خوانیم:

آنان که خاک را به‌نظر کیمیا کنند، آیا بود که گوشه چشمی به‌ما کنند؟

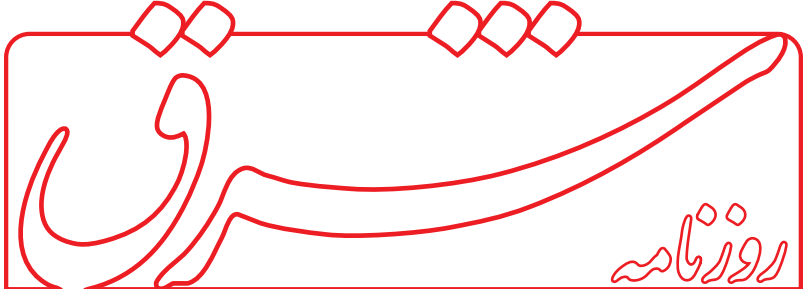
به‌عمل الفقیر، یوسف‌بن تاج‌الدین بنی اصفهانی. در محدوده سال ۴۸۳، خواجه نظام‌الملک دیده فرو بست. ملکشاه، دوری او را تحمل نکرد و دو ماه بعد، به‌او پیوست.

مزار خواجه و سلطان ملکشاه، در محله پاچنار اصفهان و در عمارتی به‌نام دارالتبلیغ قرار دارد؛ ایوانی با دو ستون. بسیار محقر. روزی که برای عکسبرداری به دارالتبلیغ رفتم، خاکی دوهزارساله روی ایوان و مزارها نشست... در آن حال، وقتی به‌این دو قبر نگاه می‌کردم، حالم خیلی گرفته بود. این است؟ سرنوشت دو نفر از بزرگ‌ترین مردان و شخصیت‌های جهان؟ برای عکسبرداری از قبر خواجه، فکر کردم مصادق نور به قیرش ببارد را پیاide کنم. فلاش چتریم را بالای قبرش گذاشتم... ولی، برای سلطان، جای این کار نبود زیرا قبر سلطان ملکشاه، دو متر زیر پای خواجه سمت راست و کنار دیوار قرار دارد. آیا اراده سلطان بود که زیر پای وزیر قدرتمندش، به‌خاک سپرده شود؟

توضیح

ستون «بی‌بی مشروطه» این هفته منتشر نمی‌شود

شرق



دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۱ ۱۲ شعبان ۱۴۳۲ ۲ ژوئیه ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۶۷ شماره ۶۴۳ دوره جدید ۲۰صفحه

نگاه

«عثمان خوافی» نمادی از هویت فرهنگی ایران



ابراهیمیای سلامی

رئیس انجمن علمی گردشگری ایران

با هنر زندگی انسان جریان می‌یابد و تاریخ و فرهنگ ملت‌ها در موسیقی آنها خلاصه شده است. هر ساز ترنم و تراکم تجارب ظریفی است که فقط با مشارکت و مشاهده طولانی رفتار و عواطف مردم می‌توان آن را شناخت و از مقام و پرده آن رمزگشایی کرد. در واقع موسیقی یک پدیده مهندسی‌شده از روان مردم است که در تلافی ذهن و زبان با ساز هنرمند تعالی می‌یابد و جان آدمی را نوازش می‌دهد. هنگامی که قطعه‌ای از یک ساز و موسیقی اصیل از بین می‌رود فاجعه‌ای به بار می‌آید که تاریخ و فرهنگ یک ملت را خدشه‌دار می‌کند تا آنجا که می‌توان گفت ملتی که موسیقی ندارد روح خود را از دست داده است. در فرایند جامعه‌پذیری و انتقال نسل به نسل فرهنگ، موسیقی به دلیل ظرافت و دشواری‌هایی که دارد، امری ویژه است. بسیار اندک هستند هنرمندانی که از دل تاریخ و فرهنگ علمه سر برآورند و آوا و نوایی را نواخته باشند که اصالت، شرافت و زندگی واقعی مردم را در قالب‌های تلخ و شیرین، عشق و نفرت، بزم و رزم و آنچه بر مردم گذشت در یک ملودی دلنشین بیان کند. استاد عثمان خوافی یکی از پهلوانان موسیقی اصیل ایرانی است که با سرنجه و نبوغ تمامیت فرهنگ و هویت ایرانی و خراسانی را می‌نوازد و با ساز دوتار در قواره یک ارکستر متعالی ظاهر می‌شود.

دوتار عثمان روزنای از آوای پریشانی آدم جدافاده از اصل خویش است، آن‌گونه که نه خود می‌داند و نه دیگری که این آهنگ دلنشین عرفانی از کدام نشته عالم برمی‌آید و غبار از گنجینه‌های پنهان شرق می‌زاید. هر زخمه عثمان راهی به نهانخانه دل است که حکایت جدایی‌ها و نوایی‌ها را در قالب آه و آتش از درون برمی‌انگیزاند و بی‌تردید این ساز مرتبط با منشأ آفرینش است.

در موسیقی نوایی آدمی به دنبال گمشده خویش و حیرانی مداومی است که با چنین اثری نوستالژیک خلق

محمّد درویش

Darvish100@gmail.com

چندین سال است که گروهی از کارشناسان آب و منابع طبیعی در مورد روند شتابناک کاهش سطح آب در سفره‌های زیرزمینی دشت تهران هشدار می‌دهند؛ این هشدارها به جایی رسید که به گفته آقای مهندس بلورچی – مدیر بخش مربوط به سازمان زمین‌شناسی کشور – پایتخت ایران، اینک با بیشترین نرخ فرونشست زمین در ایران مواجه شده است؛ اما نکته نگران‌کننده‌تر آن که این روند کاهنده منابع آب، فقط مربوط به مناطق جنوبی و جنوب خاوری تهران نبوده و در نواحی باختری پایتخت، جایی که قرار بوده شهر سالم خطایش کنیم هم آشکارا نشنان‌دهایش آشکار شده است؛ آن‌هم در محدوده سالی که دشت تهران و مناطق همجوارش، برخوردار از ریزش‌های آسمانی کم‌نظیری بوده‌اند؛ ریزش‌هایی که سبب شده، تهران در شمار معدود استان‌های کشور در سال آبی پیش رو باشد که دوره ترسالی را طی می‌کند. به عنوان مثال مطابق آمارهای موجود، سطح دسترسی به آب زیرزمینی در محدوده پارک چیتگر از حدود۱۰۶/۵ متر در سال ۱۳۸۱ به حدود ۱۲۳/۶۱ متر در سال ۱۳۸۸ کاهش یافته است. یعنی از عمق سفره آب منطقه، دست‌کم ۱۷ متر، آن‌هم فقط در طول هفت سال کاسته شده است؛ روندی که به نظر می‌رسد با افزایش شتابناک ساختمان‌سازی از سال ۱۳۸۸ تاکنون و ادامه آن، آشکارا و به طرزى معنی‌دار هم افزایش یافته باشد. افزون بر آن، در محدوده دشت وردآورد، آمارها نشان می‌دهد که ژرفای دسترسی به آب از ۶۱/۵ متر به ۶۸/۰۷ افزایش یافته؛ یعنی: حدود هفت متر افت در طول هفت سال.

رخدادی که با بررسی روند کم آب شدن و خشک شدن برخی از جاهای موجود در محدوده باغ گیاهشناسی ملی ایران – که در همین منطقه واقع شده است – در طول سه سال گذشته، می‌توان آن را تایید کرد. در حقیقت، اتفاقی که در محدوده باغ گیاهشناسی ملی ایران، به عنوان راهبردی‌ترین ذخیره‌گاه زنده ژنتیکی کشور رخ داده حکایت از آن دارد که بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۹۰ بیش از ۴۰ متر سطح آب در آبخوان منطقه افت کرده است. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد یکی از بالاترین نرخ‌های افت سطح آب زیرزمینی در محدوده منطقه ۲۲ تهران در حال شکل‌گیری است؛ چراکه در محدوده دشت استادیوم آزادی هم حدود ۹ متر افت سطح آب در همین مدت گزارش شده است. این در حالی است که مطابق گزارش رئیس شرکت مدیریت منابع آب ایران (آقای حاج‌رسولی‌ها)، میزان افت سالانه آب در ۷۰ دشت مرکزی کشور با حدود دو متر کاهش به بدترین وضعیت از زمانی که اندازه‌گیری‌های منظم در این حوزه صورت

می‌گیرد، رسیده است. همچنین، ایشان متذکر شدند که قاجعه دریاچه ارومیه و نابودی حدود ۳۹۰هزار هکتار از وسعت این دریاچه، ناشی از افت سطح آب زیرزمینی فقط به میزان ۱۲۸۰ سانتی‌متر در سال بوده است! چنین است که می‌توان در دریافت چه آینده تیره و تاری نه فقط برای باغ گیاهشناسی ملی ایران، بلکه برای موجودیت سکونتگاه راهبردی باختری تهران در پهنه‌ای که قرار بوده شهر سالم لقب گیرد، انتظارش را می‌کشد. در این بین، سیمان‌اندود کردن بخش‌هایی از مسیل‌هایی چون رودخانه کن و وردآورد، نه تنها بر ابعاد مشکل افزوده، بلکه به نظر می‌رسد امکان نفوذ طبیعی و تغذیه آبخوان منطقه را هم بپسین ۶۰ تا ۷۰درصد کاهش داده است. به عبارت دیگر، دشت وردآورد از دو جبهه در حال تهدید و تحدید است؛ یکی، افزایش حفر جاهای عمیق و نیمه‌عمیق به پهنه‌های عمدتاً ساختمان‌سازی در منطقه و دیگری، نابودی نظام آب‌شناختی آن به دلیل آنچه که طرح ساماندهی رودخانه وردآورد خوانده می‌شود. لازم

کاربری اراضی (هکتار)	CN	مساحت در سال ۱۳۸۷ (هکتار)	مساحت در سال ۱۳۸۷ (هکتار)
جاده	۶۸	۲۸/۰۱۲۴	۸۱/۷۰۸۵
مرتج	۶۰	۳۶۱۰/۵۷۶۹	۷۹۳/۱۹۶۲
کوهستانی	۶۹	۱۴۲۸۰/۰۵۵۲۳	۱۴۳۷۰/۹۸۸۴
باغات	۶۶	۸۶/۱۸۷۹	۸۶/۳۴۹۰
زراعی	۸۱	۲۸۰/۳۷۹۰	۹۰۳/۵۷۷۵
مسکونی	۸۵	۱/۸۹۹۶	۱۳۲۸/۳۶۹۴
صنعتی	۸۸	۰/۰۰۰۰	۸۱۵/۳۷۹۵

منبع: سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری

کافه پیشنهاد

عجایب‌المکبث

عسل عباسیان

در گرماگریم این روزهای تابستان، در یک روز غیر پنجشنبه با ما هستتید و کافه‌ای دیگر؛ امروز «بری صابری» برایمان از حال و هوای تئاتر این روزها گفته اگرچه بری صابری نیاز به معرفی ندارد اما درباره او همین‌بس که‌امکان ندارد «تالار وحدت» را‌بدون تصویری از نمایش‌های این خاتم کارگردان و نمایشنامه‌نویس در ذهن‌تان مجسم کنید؛ شمس پرنده»، «بلی و مجنون» و «زند خلوت‌نشین» از نمایش‌های موفق او طی این سال‌ها هستند. بری صابری که ساخت تالار مولوی را هم در کارنامه‌اش دارد، امروز دو نمایش را نه از این تالار که از تالار «استاد سمندریان» تماشانشه ایران‌شهر پیشنهاد دارد. هر دو تئاتر را «رضائوتی» کارگردانی کرده و هر دو هم تا سیزدهم تیر یعنی پس‌فردا روی

بوی جوی مولیان

دوبلورهای ایرانی؛ مدیون «کسمایی»



منوچهر والی‌زاده

آشنایی من با مرحوم استاد «علی کسمایی» به حدود سال ۱۳۳۸ برمی‌گردد. در آن زمان من هنوز مبتدی بودم و تجربه زیادی در کار نداشتم اما ایشان در همان زمان به من اعتماد کردند و نقش اول فیلم «لنا و مردان» که «هل فرر» بازی می‌کرد را به من دادند. ایشان را به واقع باید که «پدر دوبله ایران» لقب داد. چراکه همه دوبلورهایی که امروز فعالیت می‌کنند به نحوی از انحا از برکت وجود ایشان سود برده‌اند و خود



رمز گشایی «محمدعلی موحد» از مقالات شمس تبریزی

دومین درسگفتار «دکتر محمدعلی موحد» درباره مقالات «شمس تبریزی» برگزار می‌شود.

قرار است لوح تصویری و همچنین متن سخنرانی‌ها نیز به‌زودی منتشر و در اختیار همگان

قرار گیرد. در این سلسله گفتارها، موحد در نظر دارد مقالات شمس تبریزی را با نگاهی تازه

بارخوانی و از این گنجینه بزرگ ادب و عرفان فارسی رمزگشایی کند. دومین نشست این مجموعه

درسگفتارها از ساعت ۱۷ تا ۱۹ روز دوشنبه دوازدهم تیر در مرکز آموزش موسسه فرهنگی اگو واقع در خیابان ملاصدرا، خیابان پیردیس، پلاک ۲۷ پرای می‌شود.

آقا اجازه

آدم برفی



علی دهقان

■ ... هوا سرد بود، سرد، آنقدر که دندان‌هایم به یكدیگر مشت می‌كوبیدند. حیاط دبیرستان سجاد سفید شده بود؛ سفید، آنقدر که احساس می‌کردی همه رنگ‌ها مرده‌اند، جز سفید که یكباره هجوم آورده است و گلولی دبیرستان را در مشت گرفته است. چشمانم پر بود از سفید

و سرم تاب برداشته بود. سردم بود و «ها» می‌کردم زیادت، تا بخار دانه‌م در هوا برقصد و روی سرم، گرما بریزد. آقای کرباسیان ناظم دبیرستان، در دل برف‌ها دایره‌ای كوچك باز کرده بود و من حق نداشتم از آن حلقه سفید عبور کنم. هر از گاهی روی زانو می‌نشستم و بلند می‌شدم و ساختمان مدرسه دور سرم، شتاب می‌گرفت و چرخ می‌زد و چرخ می‌زد، احساس می‌کردم سرما در وجودم خمیازه می‌كشد. به خودم ناسزا می‌گفتم و از اینکه سهربا توانسته بود مجبورم كند تا شیشه‌های

مدرسه را به سنگ ببندم، در خیالم چندتابی فحش هم در جیب سهربا می‌گذاشتم. روز سختی بود و حسابی گرفتار شده بودم. آن روز صبح وقتی آقای کرباسیان یقه پیراهنم را در مشتش لوله کرد، بدتم كش آمده بود و روی پنجه پا نیم‌خیز شده بودم و دستم دور یك تكه سنگ بزرگ مجاله شده بود و تابلوی دبیرستان را با یك چشم نشانه رفته بودم. شاید آقای کرباسیان برای چند ثانیه دیرتر می‌رسید، تابلوی دبیرستان از بالا روی زمین پهن می‌شد و هر كدام از حروف روی تابلو نیز به گوشه‌ای پناه می‌بردند. سنگ زدن به چشم دبیرستان اتفاقی بود که دلیل آن را هنوز به یاد دارم اما ترجیح می‌دهم از بازگو شدنش بپرهیزم. همین ماجرا و همین نشانه‌گیری نیمه تمام، تمام آن روز، مرا میهمان برف‌های مدرسه کرد. سردم بود

و دندان‌هایم به یكدیگر پا می‌كوبیدند و آقای هُزیر دبیر ادبیات دبیرستان سجاد، درست در طبقه سوم مدرسه و از پنجره کلاس، زل زده بود و با نگاهش سرما را از تنم می‌جورید. آقای هُزیر قد کوتاهی داشت و هر گاه در مقابل پنجره می‌ایستاد، شكم بزرگش میان او و پنجره فاصله ایجاد می‌کرد. خودش همیشه با لبخند می‌گفت: «این شكم، همه نزدیک شدن‌ها را در من سركوب کرده است.» به خاطر این تناسب، از حیاط مدرسه فقط چشمان آقای هُزیر در قاب پنجره ایستاده بودند و این تصویر بزرگ‌ترین نقطه ضعف من بود، چون از چشمان آقای هُزیر می‌ترسیدم یا نه، بهتر است بگویم، چشم‌های آقای هُزیر مرا به تازیه‌انه می‌گرفت، و گاهی که نگاهش در نگاهم گره می‌خورد، احساس می‌کردم چیزی از درونم جدا می‌شود و محكم روی سرم می‌نشیند. برای همین فقط به زمین و دانه‌های خیس برف خیره می‌شدم اما آقای هُزیر می‌خواست از همان راه دور و از طبقه سوم خودش را در نگاه من پهن كند. او روی صندلی کلاس رفته بود و از پنجره به سمت من آویزان شده بود. سرم را بالا گرفتم و سرما جایش را در بدنم عوض کرد. آقای هُزیر در قاب

طبقه سوم بود و انگشتش در هوا می‌چرخید. خودكارش را به سمت من پرتاب كرد و خودكار مانند شمشیر در دل برف فرو رفت. آقای هُزیر داد می‌زد و می‌گفت: «به جای همه سنگ‌هایی که پرتاب کردی یك آدم برفی بساز که روی صورتش خنده باشد.» هوا سرد بود...

دکه

«صنعت و توسعه» ۵۲ آمد



■ شماره ۵۲ ماهنامه «صنعت و توسعه» در تیرماه ۹۱ منتشر شد. گزارشی از حقوق شهروندی؛ کیفیت زندگی و فقر و نابرابری در ایران، یک همایش، اقتصاددانان و انتقادها و راهکارها و همچنین آثار و گفتاری از محمدجواد حق‌شناس، سر که بارسقیان، نصرالله محمدحسین فلاح، سیدمحمد بحرینیان، دکتر فرخ‌قبادی و... از مطالب این شماره؛ «صنعت و توسعه» است. میزگردی با حضور مسعود نیلی، محمد ستاری‌فر و حسین عبده با عنوان «تنگناریم اقتصاد بایفتد» تیرت اصلی شماره ۵۲ «صنعت و توسعه» است. این ماهنامه در صد صفحه به قیمت ۲۵۰۰تومان در دسترس مخاطبان است.